

جنتنوار ه بین المللی
هنرهای شهری مستهد
Mashhad International Urban Arts Festival
مهرجان مشهد الدولي للفنون المدنية

پیوست شماره یک
مسابقه بین المللی طراحی و
اجرای فضاهاى مفهومی (پاویون)

مشهد الرضا (ع)؛
جهان شهر برکت و کرامت
Mashhad-o-Reza;
A metropolis of munificence and blessing
مشهد الرضا (ع)؛ مدينة البركة و الكرامة



جنتنوار ه بین المللی
هنرهای شهری مستهد

honar_mashhad

home_of_art

@home.of.artists.mashhad

www.artmashhadevent.ir



شماره ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰



شماره ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰



شماره ۱۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰

مقدمه

مجموعه‌ی حاضر، دربرگیرنده‌ی سوژه‌هایی است که برای تولید محتوای پویون‌ها در نظر گرفته شده است. این سوژه‌ها هر کدام مصداقی از مفاهیم «برکت» و «کرامت» هستند که در ارتباط با عناصر هویتی مشهد و زندگی مردم، تعریف شده‌اند.

سعی شده است، سوژه‌های پیشنهادی طیف متنوعی از سلايق و علايق هنرمندان را دربرگیرد تا آثار جشنواره نیز دامنه‌ای گسترده از مخاطبان را فراهم سازد.

...

هنرمندان می‌توانند با انتخابی آزاد میان سوژه‌های موجود و اماکنی که در پیوست شماره دو فراخوان معرفی شده، آثار خود را در مهلت مقرر، براساس اسناد تعریف شده در فراخوان، در پایگاه جشنواره ثبت کنند.

اول: نماز باران

زمین تشنه و مدتی باران نیامده بود. اطرافیان مأمون این خشکسالی را به ورود امام نسبت داده بودند و مأمون در اندیشه‌ای تاریک، امام رضا (ع) را مرکز نگاه مردم ساخت و گفت این مردم از شما تقاضای دعای باران دارند. چه این که، اگر باران می‌بارید درایت او را در ولیعهدی امام نشان می‌داد و اگر نمی‌بارید ضعف و حذف امام را آسان می‌ساخت.

امام اما دوشنبه روزی را تعیین کردند و همراه مردم به صحرا رفتند. امام (ع) بعد از حمد خداوند برای باران دعا فرمود. آن روز ابرها می‌آمدند و مردم شادی می‌کردند؛ اما امام می‌فرمودند این ابر در اینجا نخواهد بارید و ابر بعد و ابر بعد و ده ابر گذشتند تا امام درآمدن ابر یازدهم فرمودند به خانه‌هایتان بروید که این ابر شما را تا شهر مشایعت می‌کند و بعد می‌بارد و چنین شد؛ باران و فراوانی و سرسبزی

دوم: نوروز

رسم خوب رو همه دوست دارن. قدیمی هم همیشه. از رونق هم نمیافته. همه دوست دارن یه موقعی خونه تکونی کنن، یه موقعی لباس نو بپوشن، یه موقعی استراحت کنن، یا به یه بهانه‌ای دلاشونو از کینه خالی کنن؛ یا یه بهانه‌ای مهمونی بگیرن، مهمونی برن و چه موقعی بهتر از اول بهار.

نوروز رسم قشنگیه، تازه خیلی چیزای قشنگ ترم داشته که حالاها به یه دلیل‌هایی کم‌رنگ‌تر شده مثلاً لباس‌ها و ظرف‌های قدیمی رو میذاشتن دم در تا نیازمندا ببرن؛ یا ظرف‌های مسی رو می‌دادن سفید کنن که نوآوار بشه؛ یا در ظرف‌های حبوبات رو باز می‌داشتن که باد نوروزی، برکت توش بریزه؛ یا سماور رو توی سال تحویل روشن می‌داشتن که قلقل کنه و زندگی بیاره؛ آجیل آماده می‌کردن؛ آتش رشته درست می‌کردن که بگن رشته کار دستمونه؛ نارنج سر کوزه می‌داشتن که آبش خوشبو بشه؛ باباها به اهل خونه یه لقمه نون پنیر می‌دادن که نان آور خونه هستن. اما یه چیزایی هم از قدیم هنوز هست که خیلی‌ها رعایت می‌کنن مثلاً حافظ خونی می‌کنن؛ سر سفره برای هم دعا می‌کنن؛ جلوس میزارن و به دیدن هم می‌رن؛ دسته جمعی بازی می‌کنن.

روایت‌های محکمی هم داریم که خیلی اتفاق‌های قشنگ‌تر توی نوروز افتاده؛ امام صادق (ع) به کعبه قسم می‌خورن که: اولین روزی که آفتاب طلوع کرد نوروز بود و اولین روزی که بادهای آبستن‌کننده گیاهان وزید، نوروز بود و روزی که کشتی نوح بر کوه آرام گرفت نوروز بود و روزی که اولین وحی بر پیامبر نازل شد، نوروز بود؛ روز شکستن بت‌ها توسط ابراهیم خلیل؛ روز غدیر خم؛ روز خلافت دوباره حضرت علی و ان شاء الله روز صبح ظهور حجت ما صاحب الزمان (عج).

سوم: ضامن آهو

در ادبیات فارسی، آهو علاوه بر معنی رایج، به معنی گناه نیز آمده است؛ طوری که نظامی در داستان لیلی و مجنون می‌گوید: «آهوگشی، آهوپی بزرگ است» و کشتن آهو را «آهو» و گناهی بزرگ می‌داند. مولایی که در خراسان میزبان آهوهای رمیده است را قرن‌هاست که همگان به «ضامن آهو» می‌شناسند و این چه پشتوانه‌ی عظیم و چه ایهام زیبا و آگاهانه‌ای دارد؛ مگر نه این است که آهو هرچه بزرگ‌تر باشد، هرچه بیشتر در دام گرفتار شده باشد، هرچه دردمندتر باشد، بیشتر توجه ضامن را جلب می‌کند. آهوهای گرفتار، آهوهای بزرگ، آهوهای زخمی، آهوهای ناامید. چشم‌های مهربانی هست که همه آهوها را ضمانت می‌کند.

چهارم: ادب و حماسه

عده‌ای نام خراسان را با شعر و عده‌ای با حماسه قرین می‌بینند و بر این باورند که مردم خراسان یا باید از شعر بهره‌ای داشته باشند و یا از حماسه و دلیری نشانی. استاد گلشن آزادی در مقدمه‌ی کتاب «صد سال شعر خراسان» با صراحت اعلام می‌کند که ظهور شعر فارسی از خراسان بوده است. اولین سبک شعر فارسی خراسانی است و رودکی پدر شعر فارسی نیز خراسانی است. جالب‌تر این که گستره‌ی شعر فارسی در قرن چهارم و پنجم، بیشتر حوالی مشرق ایران بوده است و شاعران و نویسندگان پارسی‌گوی خراسانی چه بسیارند: استاد ابو منصور محمد بن احمد از بزرگان شعر سامانی و دومین شاعری که شاهنامه را به نظم در آورد، دقیقی طوسی که هزار بیت شاهنامه فردوسی از اوست، حکیم ابوالقاسم فردوسی توسی که در ادب و حماسه زبان فارسی را مدیون سی سال تلاش خویش کرد، ناصر خسرو قبادیانی بلخی معروف به حجت خراسان، امام محمد غزالی، امام احمد غزالی، ابوالفضل بیهقی، حکیم عمر بن ابراهیم خیام نیشابوری، ابوسعید ابوالخیر، عطار نیشابوری و بسیاری دیگر از گذشتگان و شاعران معاصر که خراسان را به عنوان مهد ادب و عرفان و حماسه معرفی می‌کنند. تاریخ این چند دهه‌ی اخیر نیز به حماسه‌های خراسان قدیم پهلو می‌زند، دلیری‌های بزرگ مردانی که در کسوت سربازان وطن، پای به عرصه دفاع مقدس گذاشتند و حماسه‌هایی بزرگ‌تر از آنچه در قرن‌های پیش اتفاق افتاده بود رقم زدند. ۱۸ هزار شهید و قریب ۴۸ هزار جانباز و ۴ هزار آزاده، اسوه‌هایی هستند که خراسان بزرگ امروز و خراسان بزرگ‌تر دیروز به آن‌ها می‌بالد و سخنان بچه‌زمنده‌ی شیرمردی را به خاطر می‌آورد که در شلمچه این شعر فردوسی را زمزمه می‌کرد:

که گفتت برو دست رستم ببند؟ نبندد مرا دست، چرخ بلند
که گر چرخ گوید مرا کاین نیوش به گرز گرانش بمالم دو گوش

پنجم: سنگ هرکاره

مردمان توس از کوهی سنگی، دیگ و دیگچه می‌ساختند و می‌فروختند. قدوم مبارک امام که به سناباد رسید به همان کوه تکیه دادند و رو به آسمان فرمودند خداوند از این کوه به مردم سود برسان و در زندگی‌شان برکت قرار بده. سپس دستور دادند از این به بعد غذای من را فقط در همین ظرف‌ها بپزید. حالا سال‌هاست که «سنگ‌های هرکاره»، نرم و مقاوم در برابر آتش، یادگاری از مشهد، برای پختن آرام غذاهایی با طعم طبیعت هستند.

ششم: مسجد گوهرشاد

بنای باصفای مسجد گوهرشاد، توسط گوهرشاد خانم، همسر تیمور گورکانی، در سمت قبله حرم مطهر، با معماری باشکوه چهار ایوانی و سهمی مجزا از موقوفات ساخته شد. در زمان ساخت مسجد، قوانین جالب توجهی وجود داشته است؛ از جمله این که کارگرها با وضو باشند؛ کسی چهارپایان را در حین کار شلاق نزند؛ در طول مسیر برای چهارپایان بارکش آب و علف مناسب قرار داده شود تا حیوان با لذت مسیر را طی کند و به حقوق و دستمزد کارگران بیش از معمول رسیدگی شود. این امور با پیگیری خود گوهرشاد خانم انجام می‌شده و شاید به همین دلایل انسانی، یکی از ماندگارترین بناهای ایرانی است که قریب ۶۰۰ سال قدمت دارد.

هفتم: نقاره‌خانه

خورشید اذن می‌گیرد از امام تا پهنه‌ی خراسان را روشن کند. صبح اول وقت هنوز بیست دقیقه تا طلوع آفتاب برای روشن شدن هوا مانده است که نقاره‌چیان در ضمن اعلام روزی دیگر، در سروری امام رضا (ع) بر خراسان، خواب‌ماندگان را هشدار می‌دهند که برخیزید و دوگانه‌ای بگذارید که یگانه‌ی این ملک امام رضاست و با ابزار نقاره می‌خوانند «سلطان دنیا و عقبی امام رضا» و بر همین آهنگ بر طبل و دهل می‌کوبند و بعد به آهنگ «غریب رضا، موسی الرضا» ادامه می‌دهند تا فراز سوم که بعد از ذکر غربت امام رضا (ع) به آهنگ نقاره یادآور می‌شوند که دوران دوران امام رضاست: «ای دادرس درماندگان»؛ و بر این مژده به شادمانی ضرب را تندتر و شادمانه‌تر می‌کوبند که گویا تذکری نیز هست برای عن‌قریب قضا شدن نماز. صدای نقاره که تمام می‌شود معنای دیگری است از آفتاب خراسان؛ یعنی آفتابی که از گنبد آقا بر سراسر ایران طلوع می‌کند و حالا وقت آن است که جاروکشانش دردها و قصه‌های شب پیش مردم را برویند و از صحن‌ها بیرون بریزند تا رنگ طلایی گنبد در چشم‌های مردم بدود.

هشتم: سقاخانه، آب، زندگی

باید تشنگی امانت را بریده باشد. باید تف عطش را مدام در ته مانده‌ی گلویت مزه مزه کرده باشی. باید بغض راه گلویت را بسته باشد. باید دلت پر بکشد که حرفت را بزنی؛ که آبی بر آتش درونت بیاشی. آن وقت بلند شوی و راه بیفتی و خودت را به صحن سقاخانه برسانی و نگاهت را به پنجره فولاد گره بزنی؛ یکی یکی حرف‌هایت را از سینه بیرون بکشی و بر سنگ فرش صحن بریزی و با قطره‌های اشک آنها را امضا کنی؛ بعد خم شوی و کاسه‌ی دست‌های خالیت را به آب روشن سقاخانه برسانی و آنقدر بنوشی که آب در تمام تن جاری شود و یکی یکی چشمه‌های امیدت را سیراب کند و خنک‌ای آب، تَف درونت را بنشانند. حالا اولین نورهای خورشید صبح که برگنبد طلایی کوچک سقاخانه تاییده به تو نشان می‌دهد که هیچ آبی در هیچ کجای دنیا حتی چشمه‌های زلال کویرهای دور، این‌گونه آتش کسی را فرو نماندند و دل کسی را جلان داده است؛ هیچ آبی ...

نهم: خوش خلقی

خیلی‌ها منتظرند از جایی شروع کنند. خیلی‌ها منتظر شنبه نشستند. خیلی‌ها هم هیچ وقت شروع نمی‌کنند اما همه این‌ها می‌دونند که کار با قدم اول شروع می‌شه و قدم اول رضایت ما از خودمونه؛ قدم اول باید از داخل خودمون شروع بشه، نشانه‌ی اون، لبخند رضایتیه که داریم. حالا فرض کنیم هرکی رو توی خیابون دیدیم و لبخند به لب داشت قدم اول رو برداشته، هرکی سرحال بود قدم دوم رو برداشته. حتماً شما هم موافقید که آدم‌های سرحال و بانشاط، گرمی محفل بقیه‌اند. اونا روحیه شون تو کارا بیشتر از بقیه است و موفق ترند؛ پس قدم سوم رو هم برداشته‌اند. خوش‌رویی، خوش‌گویی و خوش‌خویی رمز زندگی دلپذیر هست. البته که این همه‌ی ماجرا نیست ولی یک شروع طوفانیه. چقدر کار انجام نشده روی زمین مونده. بهانه برای لبخند اول خیلی زیاده؛ این همه کار ...

دهم: عکس زیارتی

همه‌ی مشهد یک طرف و عکس زیارتی یک طرف. خیلی باید با حال باشی که وقتی برگشتی، مردم مشت‌ی خطابت کنند. خیلی باید اهل دل باشی که دلت را تو عکس‌های گنبد و بارگاه کف دستت بگیری و داستان پناهت به آستان حضرت سلطان را تو یک قاب زیبا، یادگاری کنی. قدیم‌ها مشت‌شدن که ساده نبود؛ اون هم با عکس زیارتی، با گنبد و گلدسته‌ای که روی پرده پشت سر بود. نزدیک نزدیک، چه حالی داشتند اون روزها عکاس خونه‌ها.

اگرچه هنوز هم مردم با همون ذوق و شوق با حرم و گلدسته عکس میندازن. با همون لبخندهایی که دلبستگی شون رو به آقا نشون می‌ده. هنوزم از در که تو میان تا کمر خم می‌شن.
امروزیا هم همون کم حوصله ترهای دیروزیاں ...

یازدهم: مادر

بابا مثل کوه بود ولی مادر مثل دریاست؛ موج می‌زنه و این طرف اون طرف می‌ره؛ همه رو تو دل خودش جا داده؛ غصه همه تو دلشه ولی خم به ابرو نمیاره؛ داشتم همین جوری نگاش می‌کردم؛ با اون پاهای دردناکش همچین فلفل نمکی این طرف و اون طرف می‌ره که انگار نه انگار خیلی وقته مادر بزرگ شده همین طور هم هی بریده بریده حرف می‌زنه: زن داداشت می‌گفت مادر جان خیلی وقته قرمه سبزی هاتونو نخوردم. راست می‌گفت سبزی قورمه نداشتم. پسر خواهرت هم سفارش مرغ ربی داده. پدر سوخته می‌دونه حرفشورد نمی‌کنم ولی اینقدر دم عیدی به سرم ریز به برم ریز شده که نگو؛ دیشب تا آخر شب صندوق خونه رو به هم ریخته بودم لباس های قدیمی رو گذاشتم دم در؛ نو بود گفتم شاید به درد یه بیچاره ای بخوره شب عیدی...

همین طور دستش به کمرش بود راه می‌رفت و نفس نفس می‌زد: تو چرا چاییت رو نمی‌خوری؟ بچه های تو مظلوم ترن مادر؛ بگو چی دوست دارن براشون درست کنم. سمنور رو که می‌دونم حمید دوست داره؛ بابات رفته پول نو بگیره اسکناس ها ریز بوده؛ گفتم حاج آقا بد می‌شه؛ گفتم مهم نیست خانوم؛ نمی‌دونم چی بگم حالا سال تحویل ساعت چند هست؟

دوازدهم: پدر

می‌گفت: بابا! به این فیلم های خارجی نگاه نکن که به اسم حقوق شهروندی بابایی رو که دعواشون کرده بیرونش می‌کنن. بابا حرمت داره. بابا قضیه اش با دوستات فرق می‌کنه. بابا ستون خونه است. بابا یک کوهه. بابا خون تو رگ هاته. همین جوری نیست که دو تا تَشَرزد شکایت کنی. باید بری دنبال حکمتش؛ تشرزدن بابا حساب داره. وقتی یکی تو رو می‌زنه چهار تا به خودش زده. دردش میاد.
می‌گفت مادرها خیلی باید حواسشون باشه بابا تو چشم بچه ها کوچیک نشه. راست می‌گفت بابا؛ وقتی دست های زحمتکشش رو نگاه می‌کردی حرف هایش رو باور می‌کردی.
غرورش اجازه نمی‌داد حتی روی تخت بیمارستان دستش رو ببوسی؛ دوست نداشت وقتی که عاشقانه به همسرش نگاه می‌کنه کسی ببینش؛ خیلی غیرت داشت، خیلی مرد بود، دمش گرم

سیزدهم: جاروکشی حرم مطهر

اگرچه «جاروب کش آستانه» عنوانی است که خیلی از اهل معرفت برای ابراز ارادت و خضوع خود به امام رضا (ع) برمی‌گزینند؛ اما جاروکشی حرم رضوی، خود حکایت و رسمی زیبا دارد که روزانه در دو نوبت اجرا می‌شود. در نوبت صبح دربانان در صحن سقاخانه با جارویی در دست می‌ایستند و مداح با ذکر اهل بیت (ع) شروع می‌کند و بعد دل‌ها را تا پشت پنجره فولاد به عرض ارادت می‌کشاند؛ بعد خادم‌ها با ذکر:

به عشق تو یاهو می‌زنم حرمت جارو می‌زنم
آقا فدات شم، آقا فدات شم
تو مهر و مهتاب منی آقا تو ارباب منی
آقا فدات شم، آقا فدات شم

به سمت صحن آزادی که پایین پای حضرت است می‌روند و آنجا عرض ارادت می‌کنند و دوباره برمی‌گردند. عصر همین مراسم به سمت بالاسر حضرت یعنی صحن جمهوری اسلامی انجام می‌شود. مراسمی که مردم بغض‌ها و ناراحتی‌هایشان را همراه با جاروی خادم‌ها بیرون می‌ریزند و دلشان را صفا می‌دهند و دخیل پنجره فولاد می‌شوند.

چهاردهم: سیاوش

گویا روزی پهلوانان ایران به رسم شکار در مرز ایران، زنی را می‌یابند از سرزمین توران که درمانده بوده است و او را به شاه ایران هدیه می‌کنند و شاه از او صاحب فرزند می‌شود که سیاوش می‌نامند و کاووس شاه ایران سیاوش را به رستم می‌سپارد تا در سیستان بزرگش کند و آیین پهلوانی و جوانمردی را به او بیاموزد و سیاوش به کمال که می‌رسد، طالب دیدار شاه می‌شود و به نزد او می‌آید؛ اما سودابه، نامادری سیاوش به او چشم می‌دوزد و دسیسه می‌چیند و سیاوش برای اثبات بی‌گناهی ناچار می‌شود از آتشی بزرگ عبور کند که ناپاکان را می‌سوزاند و او به سلامت از آن می‌گذرد؛ اما برای فرار از این دسیسه‌ها به جنگ با توران می‌رود و شاه توران که خواب دیده است به دست او کشته می‌شود، از در دوستی در می‌آید؛ صلح می‌کند و او را با احترام به کشورش دعوت می‌کند و سیاوش که خاطره‌ای خوب از ایران ندارد به توران می‌رود و همسری دختر وزیر و سپس دختر پادشاه را می‌پذیرد اما اینجا نیز به سبب احترام و بزرگی که دارد مورد لطف و حسادت قرار می‌گیرد و باز دچار مکرری دیگر می‌شود و به نیرنگ برادر افراسیاب به قتل می‌رسد. رستم به خونخواهی سیاوش، سودابه مادر خوانده بدکار را با خنجر به دو نیم می‌کند و به توران می‌تازد پهلوانان‌شان را می‌کشد اما پادشاه می‌گریزد.

پانزدهم: مشهد؛ شهر جهانی سنگ‌های قیمتی

در راستای آیین نامه شهرهای صنایع دستی (world craft city)؛ مشهد به عنوان شهر جهانی گوهرسنگ‌ها معرفی شده است. علاوه بر تنوع بسیار گوهرسنگ‌ها در معادن اطراف مشهد، سنگ فیروزه و فیروزه تراشی شهرتی جهانی دارد.

رگه‌های فیروزه در سطحی با عمق کمتر از ۲۰ متر تشکیل می‌شود. این سنگ در محیط‌های بایر، خشک و عمدتاً در رسوب‌های مس (مناطق که میزان مس موجود در آن بالا باشد)، یافت می‌شود. گوهرسنگی که طی فرآیند دگرگونی گرمایی از عمق زمین و با فشار از لابه لای شکست‌ها و منافذ بیرون آمده و به سطح می‌رسد، با محلول‌های سطحی مس دار ترکیب شده و پس از طی مراحل لازم فیروزه را تشکیل می‌دهد. با ورود دیگر کانی‌ها به ساختار مولکولی فیروزه در هنگام فرآیند تشکیل آن، گوناگونی رنگ در این سنگ پدیدار می‌شود. عناصری چون آهن، کلسیم، منیزیم، منگنز، سیلیکون و روی با ملحق شدن به ساختار مولکولی آن بر روی رنگ و سختی اثر گذاشته و رنگ فیروزه را از آبی آسمانی تیره تا سبز تیره و با طیف‌های بسیار مختلفی از این دو رنگ تغییر می‌دهند. هر چه مس موجود در فیروزه بیشتر باشد، رنگ آن آبی‌تر و وجود آهن، کانی سبزتری را تشکیل می‌دهد. البته فیروزه خاص مناطقی با سنگ‌های آذرین نبوده و در نقاط دیگر نیز یافت شده است.

فیروزه دارای خواص درمانی برای بیماری‌های جسمی و روحی است و یکی از محبوب‌ترین سنگ‌های تزئینی نیز به حساب می‌آید. سنگ فیروزه با ایجاد صداقت و عشق در انسان‌ها به حکومت عقل کمک می‌کند و همین عوامل باعث شده است که از این سنگ به عنوان سنگ صلح و خوش‌یمنی یاد شود.

شانزدهم: طبیعت و محیط زیست

دین اسلام، دین پاکی و سلامتی است و دستورات فراوانی برای نگهداری طبیعت و حفظ محیط زیست دارد. در قرآن کریم آمده است که: «ماییم که هر چیزی را به اندازه آفریده‌ایم» و این سخن حکایت از نظم حاکم بر جهان و طبیعت دارد و از آن این نتیجه به دست می‌آید که نابسامانی‌های موجود در طبیعت و آلودگی‌های زیستی، ناشی از بهره‌وری نادرست از طبیعت و منابع آن است. همچنین در قرآن کریم آمده است که: «از حد مگذرید که خدا از حد گذرندگان را دوست نمی‌دارد» و بر این اساس کسانی که رفتار ناشایست با محیط زیست دارند از رحمت خداوند محروم خواهند بود.

به طور کلی در دین اسلام حفاظت از محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعدی باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، یک وظیفه دینی تلقی می‌شود. پیامبر اسلام (ص) در مورد نقش فضای

سبز در محیط زیست می‌فرمایند: «سه چیز است که پایه روشنی دیده‌اند: نگاه به سبزه و به آب روان و به روی نیکو»

هفدهم: کاسب با انصاف

خدا اموات شما رو بیامرزه. پدرم خدا بیامرزمی گفت: صبح‌ها راسته کاسب‌ها، تاریک روشن هوا، یکی یکی در مغازه‌ها باز می‌شد و می‌گفتند روزی رو صبح قسمت می‌کنن. بعد آب جارو می‌کردند که کثیفی روزی رو کم می‌کنه؛ تار عنکبوت روزی رو کم می‌کنه و صبح بوی اسفند راسته کاسب‌ها رو پر می‌کرد. مردم هم سر حال تر از حالا بودند از همون اول صبحی رونق بود تو بازار. خدا بیامرزه اموات شما رو. بابام می‌گفت: کاسب‌های خوش اخلاق کار و بارشون بهتر بود. کاسب‌های شوخ طبع کار و بارشون بهتر بود. حالا بعضی‌ها هم بودن اخمو و بی‌انصاف بودن؛ ولی خوبی عمر دراز اینه که بعدها دیدم آخر، زندگیشون به کجا کشید. خوب نبود. بابا! خوب نبود.

هجدهم: فرستادگان رضا(ع)

وقتی شیپور جنگ به صدا درآمد، اهالی اخلاص و عمل، جانشان را در دست گرفتند و برای دفاع از اعتقادات و وطن پا به میدان گذاشتند. مردم مشهد هم نقش چشمگیری در دفاع از ایران اسلامی داشتند و در این مسیر پیوندی معنوی با حضرت رضا(ع). از همان روزهای ابتدایی جنگ تحمیلی، حرم مطهر رضوی برای رزمندگان خراسانی نقطه ثقل بود. رزمندگان خطه ی خورشید با حضور در بارگاه نورانی امام رضا(ع) از ایشان اذن جهاد می‌گرفتند و در خیل عظیم لشکر «فرستادگان رضا» رهسپار جبهه‌ها می‌شدند. جایی که آخر داستان هم به همانجا ختم می‌شد و پیکرهای مطهر شهدا، در آخرین زیارت خود، به طواف مضجع شریف امام رئوف نائل می‌شد. حرم مطهر رضوی داستان‌های فراوانی دارد، اما حتماً قصه‌های فرستادگان رضا(ع)؛ از برجسته‌ترین آنهاست.